

اڤران: گاهواره‌ی ادبان

(نگارش: ۱۳۸۶-۱۴۰۴)

بخش پانزدهم

ویسپویش، سال ۲، شماره ۱۱



آرمان آرین

«به نام خداوندِ جان و خِرَد
کزین برتر، اندیشه برنگذرد»

«دینِ کهن»



- الف. یکتاپرستیِ آشو زرتشت
- ب. فرشتگان و دیوها در دین زرتشتی
- پ. دوگانه‌پرستیِ مُغانه
- ت. مهر و ناهید و ساسان‌ها
- ث. آیین مانی
- ج. آئین مَزَدَک (این شماره - بخش ب)

ج. آئین مزدک (بخش ب):

دستگاه قدرت و نفوذِ مُغان ساسانی، چنان نیرومند بود که پیش از هر چیز، شخص قباد - شاهنشاه وقت که به مزدک، مؤمن بود- دستگیر و در «زندان فراموشی» حبس شد تا «سیاوش» یکی از سردارانش، به نجات او برخاست و پادشاه مزدکی مخلوع را به کشور هپتالیان در شرق ایران ساسانی فراری داد.

قباد (کواذ) شاه با کمک شاه هپتالیان، سپاهی گرد کرد و به ایران بازگشت و مُغان شورشی را سرکوب نمود. سپس در حوالی سال ۵۰۰ میلادی، دیگر بار شاهنشاه ایران شد. کشور را سامانی دوباره بخشید و اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران را بسوی صلح و آرامش بُرد. این صلح و سامان تازه تا چه اندازه با بهره از اندیشه‌های راستین شخص مزدک بوده یا نبوده است، خبری نداریم. اما قبادشاه در اواخر عمر، آرام آرام از پیروی از استاد خویش دست برکشید و اوج این تغییر نگاه را در انتخاب ولیعهد خود بُروز داد. قباد پسر بزرگش «کاووس» را به دلیل مزدکی بودن، از ولایت‌عهدی محروم کرد و در عوض، پسر کوچکش «خسرو انوشیروان» را که ضدّ مزدک بود، به جانشینی خویش برگزید. قباد همچنین دوست وفادار و مزدکی خود، سیاوش را نیز که او را از بند رها کرده و جان و تاج دوباره بخشیده بود، به اعدام محکوم کرد.

از این پس، بی‌مهری حکومت و راندن مزدکیان - که مردمان به آنها «درست‌دین» نیز می‌گفتند - آغاز گردید و برخی مزدکیان فرصت‌طلب یا نفوذی نیز با سوءاستفاده از تعالیم رهبرشان، دست به غارتگری و اغتشاش زدند تا کم‌کم فکر مردمان از این اندیشه، خسته و بیزار شد.

از دیگر سو، مُغان نیز در این راه، همّتی تمام کردند تا مزدکیان را آشوب‌طلب و مُحارب بنمایانند. حال آنکه مزدک، علیه هزینه‌ی سنگین جنگ‌های ایران و روم و سیاست خصمانه‌ی خارجی، همچنین سیاست‌های غلط داخلی همچون تبعیض طبقاتی، مالیات‌های سنگین، شهوترانی بی‌پایان ثروتمندان در حرمسراها، فقر ناشی از سوءمدیریت و زیاده‌خواهی اشراف و استثمارگری مُغان شوریده و در پی اصلاحات مذهبی، در تلاش برای انقلاب عمیق اجتماعی بود.



مزدک (تصویرسازی در آتلیه ویسپویش و AI)

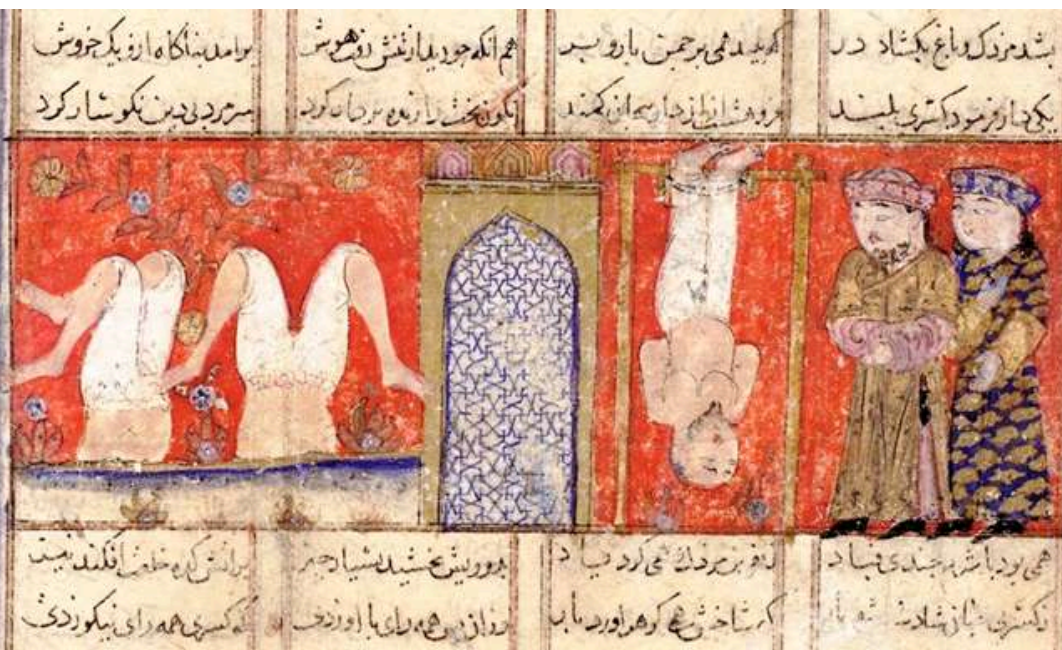
شد و تنها به شکل سرّی، به حیات خویش ادامه داد.

البته برخی پژوهش‌ها با اتکا به برخی منابع اصیل دوران ساسانی، به دو مزدک در عصر ساسانی باور دارند؛ مزدک یکم همزمان با مانی رسول و سپس با اختلافی حدود دویست سال، مزدک دوم که به عنوان مزدک اصلی شناخته می‌شود:

«بنیان‌گذار آئین مزدک، زردشت‌نامی پسر... خَرَّک، بدعتگری زردشتی، معاصر مانی (مرگ ۲۷۷م) بود. او می‌خواست با حذف میل و طلب، نه با آموزش دادن مردم برای سرکوب کردن آن، بلکه با توانا ساختن همگان به ارضای کامل آن به صورت برابر، جنگ و ستیزه را از این جهان براندازد. چاره‌ی آن، دسترسی یکسان به منشأ اصلی نزاع یعنی زن و دارایی، همراه با

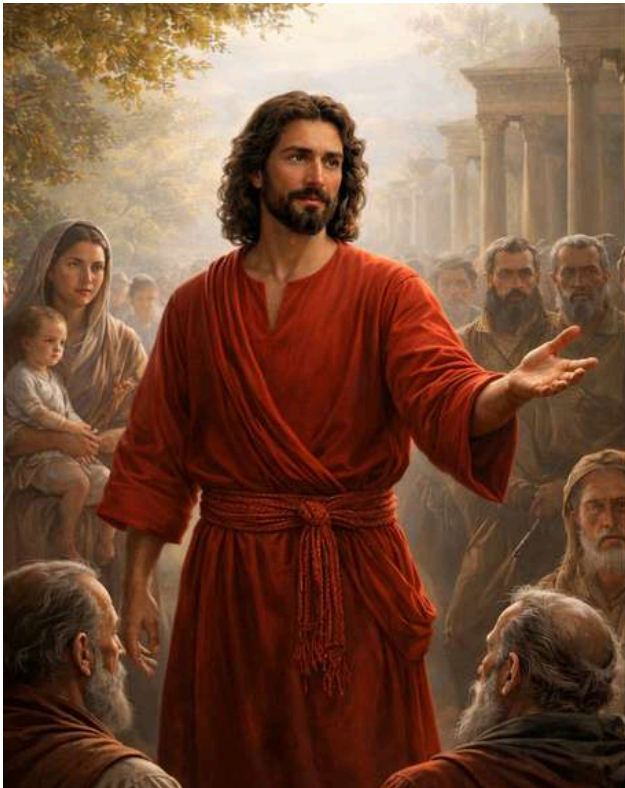
او را از نظر بنیان عقاید دینی، رهرو دیانت زرتشتی و مانوی دانسته‌اند که جهان را به دو بخش نور و تاریکی تقسیم می‌کرد و می‌کوشید به یاری نیروهای موجود در جهان و به‌ویژه کلمات و واژگان، رازِ بزرگ جهان را آشکار سازد و راه رستگاری دنیوی و مینوی را به انسان‌ها نشان دهد.

بنابراین مزدک به تفسیر و تأویل اوستا پرداخت و به همین دلیل، نام کتابش را «زَند» نهادند و یارانش را زَندیک^[۱] خواندند. سرانجام مَغ‌ها با تحریک خسرو انوشیروان جانشین قباد، مزدک و مزدکیان را با حیلتی، قتل‌عام کردند و در باغِ کاخ شاه، سر و ته در زمین فرو بُرده، باغی واژگون از مزدکیان بپاساختند. کاووس، پسر مزدکی قباد نیز به قتل رسید و از آن پس، اندیشه‌های مزدک پراکنده و ممنوعه



باغ واژگون مزدکیان به روایت شاهنامه - نسخه‌ی متروپولیتن نیویورک

[۱] واژه‌ی «زَندیک» در دوران خلافت اسلامی، معرّب همین واژه است.



مزدک (تصویرسازی در آتلیه ویسپویش و AI)

سرکوب عظیم می‌شود.

بنابراین مزدک دوم شاید متأثر از اندیشمندانی پیش از خود، به یک مسیر فکری پیوسته و آن را تکامل بخشیده باشد، اما نهایتاً با اوست که این تفکر، جهانی شده است.

چه مزدک را یک نفر و چه دو نفر بدانیم - که صد البته از منظر تاریخی مهم است - آنچه در واقعیت دگرگون نخواهد شد، اصل پیام این جنبش فکری و فقهی است که در جهت اصلاح آئین رسمی در ایران ساسانی می‌کوشیده و تا حدود زیادی هم با وجود کشتار حکومتی و سرکوب پیروانش، پیروز بوده است. چنان‌که پس از سده‌ها، آنچه امروزه در میان پیروان آئین آشوزردشت اجرا

خودداری از آزردن هر موجود زنده بود... آرمان‌های او درباره زنان را شاهنشاه قباد [دویست سال بعد] در بخش نخست فرمانروایی‌اش (۴۸۸ - ۴۹۶ م) پذیرفت. قباد را تبعید کردند. بازگشت و از آن پس نشانه‌ای از بدعت، بروز نداد. هنگامی که در ۵۳۱ م مُرد، یک روحانی زردشتی [دیگر]، به نام مزدک نیز کوشید آرای زردشت [پسر خُرک]، این بار آرای مربوط به اشتراک زن و دارایی را عملی کند و رهبری یک شورش گسترده در عراق و غرب ایران را به عهده گرفت (حدود ۵۳۱ - ۵۴۰ م)... و این بدعت به آئین مزدکی شهرت یافت. در گزارش‌های بعدی، این دو واقعه [زردشت پسر خُرک و مزدک با دویست سال فاصله] درهم آمیخته است و قباد حامی مزدک [شده] است و اگر منابع معاصر آن زمان را که مرحله‌ی بدعتگری قباد را در بخش نخست سلطنت وی قرار می‌دهند، نداشتیم، نمی‌توانستیم آنها را از هم جدا کنیم.» [۲]

اما چه تحلیل‌های این‌چنینی درست باشند و چه نباشند، اثری در اصل واقعه‌ی مزدک نخواهند داشت؛ بدین معنا که این جنبش فکری و سپس اجتماعی، با مزدک دوم و اصلی است که شهرت اجتماعی می‌یابد و نیز

[۲] (پیامبران بومی‌گرای ایران در سده‌های آغازین اسلام؛ شورش‌های دهقانی و زردشتی‌گری محلی - پاتریشیا کرون - ترجمه: کاظم فیروزمند - نشر نامک - چاپ دوم ۱۴۰۳ - صص ۵۰ و ۵۱)

می‌گردد، همان است که از صافی اندیشه‌ی مزدکیان گذشته و با اصلاحات آنها موافق گشته است.

مزدکیان ایران در دوران پس از اسلام نیز بسان فرقه‌ای «باطنی» و بعدها در قالب «خُرمدینان» که «بابک» مشهورترین شخصیت آن بود، به حیات تاریخی خویش ادامه دادند و پرچمدار جنبشی نامدار علیه ستم عباسیان شدند که با وجود رشادت‌های ملی فراوان، سرانجام با همدستی مگاران و خائنان روزگار سرکوب شد.



دژ نفوذناپذیر بابک خرم‌دین در کوهسار غربی کلیبر و نزدیک رود ارس

عموم تحلیل‌گران، آیین مزدک را بدعتی در دین زرتشت دانسته و حتی یک مسلک کمونیستی برشمرده‌اند. غافل از اینکه فارغ از تمامی تفاسیر، با از دست رفتن این جنبش ملی در جایگاه درست تاریخی‌اش در اواخر عهد ساسانی، برای دومین بار، فرصت اصلاح داخلی ساختارهای مذهبی و اجتماعی مردمان یک شاهنشاهی از دست رفت.

جنگ‌های خانمان‌سوزِ خسروان و امپراتوران ادامه یافت و پیکر کم‌جان ایران زمین در پایان دودمان ساسانی، چنان بر زمین افتاد که اعراب تازه‌مسلمان، به آسانی هرچه تمام‌تر توانستند، جشن پیروزی‌شان را بر پیکر فرو افتاده‌ی وی برپا سازند؛ پیکر نیمه‌جانی که پیش‌تر ضرباتِ مغانِ حریص و شهزادگانِ ستمگر، نفس‌اش را گرفته و بریده بود.

حال آنکه مزدک در روزگار حیاتِ خویش، چنین مژده و هشدار داده بود: «خداوند، وسایل زندگی را بر زمین نهاد تا مردمان همگی به‌طور مساوی از آنها بهره‌برند و هیچ‌کس بیش از دیگری نبرد. اما برخی از مردم به یکدیگر ستم کردند و برتری جستند. زورمندان، ناتوانان را شکستند و همه‌چیز را تصاحب کردند. پس باید که از توانگران گرفت و به تهیدستان داد تا جایی که همه در دارایی برابر شوند.»^[۳]

اما در کتاب‌های رسمی حکومتی و مغانه، علیه او و مانی رسول، نگاهی تند و کین‌جویانه‌ای وارد شده که کار تشخیص سره از ناسره را دشوار می‌سازد.

**پایانِ بخشِ پانزدهم؛
ادامه دارد...**

[۳] از گفته‌های مزدک، به نقل از او در کتاب غُرُرُ الاخبار نوشته ثعالبی